



تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن

صدیقه سالار، دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث ورودی ۸۷ دانشگاه مذاهب اسلامی
sedighesalar@yahoo.com

الهه تاجیک، دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث ورودی ۸۷ دانشگاه مذاهب اسلامی
elahehtajik_63@yahoo.com

چکیده

هرمنوتیک به معنای فرآیندی است که در ضمن آن یک امر دور، غایب، پنهان، نامفهوم و غریب، به امری نزدیک، حاضر، آشکار، مفهوم و آشنا تبدیل می‌شود. یکی از اقسام هرمنوتیک، هرمنوتیک فلسفی (مفسر محور) است که توسط هایدگر تأسیس شد و رسالت آن تبیین شرایط وجودی حصول فهم می‌باشد و در آن، به مطلق فهم از دریچه پدیدار شناختی پرداخته می‌شود.

نگارنده در این مقاله، عقاید تأثیر گذار هرمنوتیک فلسفی از جمله: «پیش‌فرضهای مفسر»، «قرائت پذیری متن»، «تاریخی بودن انسان» و «عدم نیاز به کشف نیت مؤلف» را مورد بررسی قرار داده و شبهات پیرامون آن را پاسخ گفته است. نگارنده در ادامه و پس از آشنایی مخاطبان با پدیده هرمنوتیک و شبهات آن، امکان تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن و میزان تأثیر آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که این پدیده در فهم قرآن تأثیر دارد که برخی از آنها مثبت و برخی منفی هستند. البته به خاطر همین اثرات منفی، عده‌ای به مخالفت با آن پرداخته‌اند اما در مقابل، موافقان استفاده از هرمنوتیک، با تأکید بر تأثیرات مثبت آن، به استفاده از آن در فهم قرآن می‌پردازند. بنابراین اگر در استفاده از هرمنوتیک، موارد زیر مورد توجه قرار گیرند، می‌توان از آن بهره برد:

۱. تأثیر پیش‌فرضهای مفسر در تفسیر او از متن، غیر قابل انکار است، اما اجازه تحمیل آراء وی بر تفسیر ممتنع می‌باشد.

۲. امکان فهم معانی قرآن مجید برای تمامی افراد بشر با سطوح متفاوت دانش، فراهم است.

۳. فاصله زمانی میان مفسر و زمان نزول قرآن مجید، مانع فهم آن نمی‌شود.

۴. نظر به آنکه، هدف از نزول قرآن، آگاهی افراد بشر از مقاصد خداوند متعال بوده است، امکان درک پیامهای حضرت حق به عنوان نازل کننده آن کتاب آسمانی، وجود دارد؛ چراکه باور دیدگاه مخالف با حقیقت فوق، لزوماً به معنای نقض غرض از انزال قرآن کریم می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، قرآن، مؤلف محور، مفسر محور، پیش فرض.

مقدمه

«نظریه» یا «علم» می‌باشد و این همان معنای اصطلاحی هرمنوتیک است. (۵) قدیمی‌ترین مفهوم اصطلاحی آن، به اصول و مبانی تفسیر کتاب مقدس اشاره دارد (۶) که از سوی اندیشمندان اروپایی قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی، مشخصاً به عنوان روش مورد نیاز در کسب دانش و تحصیل علم، مطرح شد. (۷) هرمنوتیک، تمامی علوم را دربر می‌گیرد؛ چراکه در حوزه تحقیقاتی آن، هر متنی (اعم از آثار طبیعی یا انسانی) می‌گنجد. (۸)

انواع هرمنوتیک

هرمنوتیک را می‌توان از سه دیدگاه طبقه‌بندی کرد:

الف) از دیدگاه دوره تاریخی

با وجود آنکه عمل تفسیر متن به عهد باستان بازمی‌گردد. (۹) اما رواج کاربرد اصطلاحی هرمنوتیک به منزله یک شاخه رسمی علمی، مربوط به قرن هفدهم میلادی به بعد می‌باشد. (۱۰) بدین ترتیب از علم هرمنوتیک به عنوان رشته‌ای نوظهور در تفکر مغرب زمین یاد می‌شود که سابقه آن به عصر روشنگری بازمی‌گردد. (۱۱) بنابراین، تاریخ علم هرمنوتیک قابل تقسیم به سه دوره اصلی است:

۱) هرمنوتیک کلاسیک

از فردریک شلایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴م) و ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱م) به عنوان چهره‌های شاخص این دوره یاد می‌شود. (۱۲)

در رابطه با نخستین مرتبه استفاده از اصطلاح مزبور، دو دیدگاه مشهور و نظر صحیح‌تر بیان می‌شود:

بنا بر اعتقاد هانس گادامر، نقطه آغازین هرمنوتیک، نهضت اصلاح دینی است که به رهبری مارتین لوترکینگ آلمانی (۱۴۸۳-۱۵۴۶م) شکل گرفت (۱۳) و موجب ایجاد شکاف

ژرفی ما بین مردم و کلیسای رم گردید و بدین ترتیب، دیدگاه‌های او نظیر اعتقاد به عدم نیاز به تفسیر کتاب مقدس، توسط آبابی کلیسا رواج یافت. (۱۴)

از نظر دیلتای، استقلال هرمنوتیک مربوط به نظرپردازی شلایر ماخر است؛ چراکه او افق جدیدی در زمینه فهم متون و گفتار گشود. (۱۵)

اما نظر صحیح‌تر آن است که مبدأ تاریخی هرمنوتیک، مربوط به عصر روشنگری (قرنهای هفدهم و هیجدهم میلادی) می‌باشد؛ یعنی زمانی که نیاز به اصول و قواعد صحیح فهم کتاب مقدس، برای نحله پروتستان به واسطه روی گردانی از کلیسای کاتولیک، ضرورت یافته بود و بر همین اساس، دان هاور در سال ۱۶۵۴م به منظور روش شناسی تأویل کتاب مقدس، اثر خویش را موسوم به «هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس» ارائه نمود، (۱۶) در حالی که

در عصر حاضر، دانش هرمنوتیک با اصول و قواعد جدیدی که ریشه در نظریات روشنفکران و فیلسوفان غربی دارد، با بیان مسائلی چون قرائت پذیری متون، نسبی‌گرایی تفسیری متن، تأثیر پیش‌فرضهای مفسر در فهم متن و نبود تفسیر معتبر، سعی در به چالش کشیدن قواعد درک و فهم سنتی از قرآن و متون مختلف را دارد.

در مقاله حاضر که با موضوع «تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن»، تنظیم شده است؛ پس از تعریف واژه و تاریخچه هرمنوتیک، با طرح نظریات جدید هرمنوتیک خصوصاً هرمنوتیک فلسفی، به بررسی آموزه‌ها و دستاوردهای هرمنوتیک فلسفی و ارتباط آن با آموزه‌های دینی اسلام و قرآن و نیز جایگاه این علم در ارتباط با تفسیر قرآن پرداخته می‌شود.

مراد از اصطلاح هرمنوتیک ذیل عنوان «ارتباط هرمنوتیک و دین» تا پایان مقاله، هرمنوتیک فلسفی می‌باشد، هرچند این نوع اندیشه هرمنوتیکی تنها به یک جریان خاص از تاریخ آن اشاره دارد، اما مد نظر قرار دادن رویکرد مزبور، به معنای منحصر دانستن اصطلاح هرمنوتیک در این معنا نیست.

واژه‌شناسی هرمنوتیک

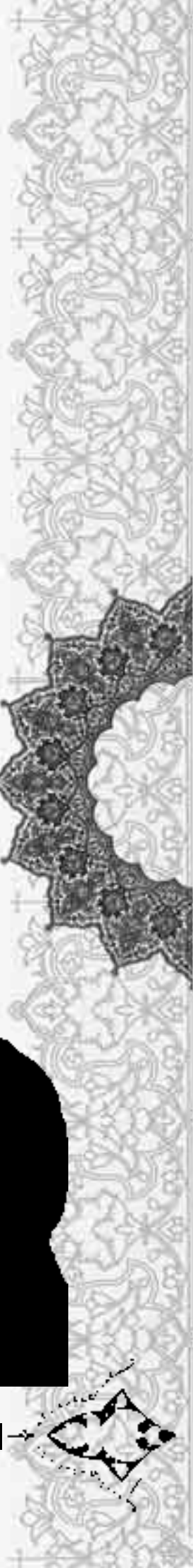
۱) در لغت

واژه «هرمنوتیک» از کلمه یونانی «hermeneuin» به معنی «تفسیر کردن» مشتق شده است و ریشه آن با کلمه «هرمس»، (۱) در تمامی موارد مستعمل آن در آثار فیلسوفان یونان باستان، از ارتباط مشهودی برخوردار است. (۲)

با توجه به آنکه؛ مراد از «هرمس» در اسطوره‌های یونان باستان، خدایی است که پیام دور از اندیشه بشر را تبیین می‌کند. (۳) در نتیجه، از منظر لغت شناسی، «هرمنوتیک» یعنی کاری هرمنوتیک انجام دادن» و فی الجمله هرمنوتیک به معنای فرآیندی است که در ضمن آن، یک امر دور، غایب، پنهان، نامفهوم و غریب، به امری نزدیک، حاضر، آشکار، مفهوم و آشنا تبدیل می‌شود. (۴)

۲) در اصطلاح

در دوران معاصر از واژه «hermeneutics» استفاده می‌شود که وجود حرف «S» در پایان این لغت، به معنای «قواعد»،



قبل از او، از هرمنوتیک، به عنوان یک شاخه خاص و به معنای قواعد لازم برای تفسیر کتاب مقدس، یاد نشده بود و نکته قابل توجه در رابطه با رد نظر دیلتای آنکه؛ هرچند شلایر ماخر، نظریات جدیدی در خصوص هرمنوتیک ابراز داشت، اما این مطلب، تنها بنیان‌گذار بودن وی را در دوره «هرمنوتیک مدرن» اثبات می‌کند نه پایه‌گذار بودن او را در رابطه با دانش هرمنوتیک به منزله نخستین بار رواج معنای اصطلاحی آن. (۱۷)

۲) هرمنوتیک مدرن

از مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶م) و هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲م) شاگرد او، به عنوان نمایندگان برجسته این دوره یاد می‌شود.

وجه تمایز دوره تاریخی مزبور، نگرش خاص فیلسوفانه‌ای است که از سوی مارتین هایدگر، در رابطه با مسئله شناخت مطرح شد و با اهمیتی که برای نقش مفسر در درک متن قائل بود، متفکران را به تحلیل هستی بنیادین رهنمون گشت و از آنجا که به اعتقاد وی، در پس همه هستیها از جمله انسان، یک هستی بنیادین وجود دارد که به واسطه آن می‌فهمد و تأویل می‌کند و همچنین از آنجا که انسان جزئی از هستی است و فهم او هم مقارن با هستی او می‌باشد، بنابراین، در این تفکر «هستی‌شناسی فهم» اهمیت یافت. (۱۸)

بدین ترتیب، انقلاب تأثیرگذار هرمنوتیک، یعنی گذار از مرحله روش‌شناسی و معرفت‌شناسی به سطح فلسفه و هستی‌شناسی، اتفاق افتاد؛ (۱۹) زیرا از منظر نگاه روشمند شلایر ماخر، فهم متن به واسطه کشف قوانین به دست می‌آید. (۲۰) و همچنین، دیلتای از هرمنوتیک به عنوان روشی برای فهم علوم بیاد می‌نماید، در حالی که به اعتقاد هایدگر در هرمنوتیک فلسفی، وظیفه هرمنوتیک، تأمل فلسفه در باب بنیانهای هستی‌شناسی فهم و تبیین شرایط حصول آن می‌باشد، (۲۱) چنان که کئورگ گادامر، کتاب خود را «حقیقت و روش» نام نهاد تا بدین وسیله به تقابل میان حقیقت و روش اشاره کند. او اذعان می‌دارد که هدفش ارائه روش نیست، چراکه در نگاه او حقیقت فریه‌تر از روش است و فهم، واقعه‌ای است که در ورای خواست، عمل و کنترل انسان اتفاق می‌افتد. (۲۲)

۳) هرمنوتیک پسامدرن

از نقد هرمنوتیک مدرن نشئت می‌گیرد و گاه به واسطه دیدگاه متفکری همانند اریک دونالد (متولد ۱۹۲۸م) به هرمنوتیک کلاسیک و گاه به جهت نظریه‌پردازی دانشمندی چون هابرماس به سوی نوعی نسبی‌گرایی تمایل دارد. (۲۳)

چنان‌که، بنا بر باور هرش که هرمنوتیک را «دانش تعیین

معتبر معنای لغوی عبارات به کمک قواعد آن» می‌داند، لزوم توجه به قصد مؤلف و فهم عینی از متن و وجود معیارهایی برای تشخیص تفسیر معتبر از نامعتبر در هرمنوتیک اهمیت ویژه‌ای دارد و او متن را دارای معنایی غیر قابل تغییر می‌داند؛ چراکه آن معنا به واسطه قصد نخستین مؤلف در متن تجلی یافته است و نکته دیگر آنکه بنا به اعتقاد هرش، معنای متن یک چیز است و تجربه‌های معنایی درباره آن (متن) چیز دیگری که نباید این دو را به هم آمیخت، (۲۴) در حالی که باورهای هرمنوتیک مدرن بر پایه تلفیق این دو نظر شکل می‌گیرد. هابرماس نیز با انتقاد هرمنوتیک فلسفی از هرمنوتیک عمیق سخن می‌گوید و برخلاف گادامر که زبان و سنت را اصل می‌داند، بر این باور است که برای نیل به یک هرمنوتیک عمیق، باید به گذار از سطح فریبنده این ظواهر اقدام شود و وجه دیگر تمایز هرمنوتیک پسامدرن از دو دوره پیشین، علاوه بر آنکه در نقد هرمنوتیک کلاسیک و مدرن شکل گرفته است، عبارت است از آنکه برخلاف دو دوره مذکور که به ترتیب دارای خصلتی معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه بودند، دارای نوعی خصلت عمیق است. (۲۵)

ب) از دیدگاه کاربرد

۱) هرمنوتیک خاص

در این قسم، که به نخستین قالبهای شکل‌گیری هرمنوتیک به منزله شاخه‌ای از دانش اشاره دارد، (۲۶) هریک از شاخه‌های مختلف علوم مانند ادبیات، فلسفه، حقوق و کتب مقدس، متنی تلقی می‌شود که نیاز به تفسیر دارد و برای تفسیر آنها به قواعد خاصی به طور مجزا نیاز است. (۲۷)

۲) هرمنوتیک عام

از مقوله روش‌شناسی است و در این قسم از هرمنوتیک، متون از ارزش واحد تفسیری برخوردارند و قواعد فهم و تفسیر آنها عام است. (۲۸) شلایر ماخر اولین کسی بود که تبیین منظمی از آن عرضه کرد؛ (۲۹) چراکه تعریف او از هرمنوتیک، هنر فهمیدن (به معنای عام) بود و به اعتقاد او، آنچه تا زمان او شکل گرفته بود، صورتهایی از هرمنوتیک خاص بود. (۳۰) افرادی نظیر اریک هرش و امیلیوتی کار او را امروزه دنبال می‌کنند. (۳۱)

۳) هرمنوتیک فلسفی

این قسم که توسط هایدگر تأسیس شد، به تفکر و در اصل پدیده فهم توجه دارد و به اصول و قواعد تفسیر و فهم کمتر می‌پردازد. (۳۲) رسالت آن، تبیین شرایط وجودی حصول فهم می‌باشد و در آن بحثی از ارائه روش نیل به فهم متن ارائه نمی‌شود؛ بلکه به مطلق فهم از دریچه پدیدارشناختی پرداخته می‌شود. (۳۳)

تحلیل هایدگر از هرمنوتیک فلسفی

در توضیح اندیشه هایدگر که منجر به شکل‌گیری هرمنوتیک فلسفی شد و در خصوص ممیزه اندیشه او نسبت به دوره

تاریخی پیشین، این وجه تمایز تبیین شده است که وی دغدغه‌های هرمنوتیکی متداول اندیشمندان پیش از خود را از قبیل رفع مشکل سوء فهم و روش شناسی فهم، دنبال نکرد؛ بلکه با یک نگاه فلسفی جدید، سنت فلسفی غرب را که تنها به وجود پرداخته و هیچ‌گاه

به حقیقت وجود توجه نکرد، نادیده گرفت و هدف خود را تأسیس هستی‌شناسی بنیادین قرار داد (۳۴) و بدین منظور در کتاب «هستی و زمان» خود به واسطه تحلیل ساختار وجود انسانی (دازاین)، زمینه لازم برای ارائه تفسیری از معنای هستی را فراهم آورد و با این رویکرد خاص، علم هرمنوتیک به «تفسیر هستی دازاین» تبدیل شد. (۳۵)

لازم به ذکر است که معنای لغوی «دازاین» عبارت است از «هستی - آنجا» و مراد از آن در اصطلاح هایدگر، انسانی است که پرسش از معنای هستی، برای او مطرح است (۳۶) و از آنجا که به عقیده هایدگر، هستی، هستی هستها است، پس تنها راه شناخت هستی را در دریافت و شهود آن به واسطه یکی از موجودات می‌داند و به منظور بررسی آن، از میان همه موجودات، وجود انسانی (دازاین) را انتخاب نموده و به تفسیر آن می‌پردازد تا در نتیجه آن، به پرسش اصلی فلسفی خود، از طریق پدیدارشناسی دازاین پاسخ دهد. (۳۷)

با تحلیل مزبور، برخلاف نظر غالب، فهم، جنبه هستی‌شناختی به خود می‌گیرد و به عنوان حالت یا جزء جداناپذیر هستی آدمی معرفی می‌شود و به جهت این برداشت خاص، از فهم به منزله گونه بنیادین از بودن و مقدم بر دانش‌تئوریک و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی یاد می‌شود که قوام هستی دازاین به آن است. (۳۸) بنابراین، فهم، هم امری وجودی است و هم هرمنوتیکی و هرمنوتیکی بودن فهم، بدین جهت است که موجب آشکار شدن «هستی» در جهان دازاین می‌شود. بنابراین اعتقاد هایدگر؛ دازاین در دنیای خودش با هیچ چیز مواجهه خالی از فهم هرمنوتیکی ندارد؛ یعنی ما بدون فهم با اشیاء مواجه نمی‌شویم. از مباحث مهم هرمنوتیکی هایدگر، مسبوق بودن هرگونه فهمی بر پیش ساختار فهم است؛ (۳۹)

یعنی فهم و تفسیر ما از اشیاء و امور، ریشه در چیزی دارد که ما پیشاپیش داشته‌ایم، بنابراین، هر تفسیری که در معرض فهم دازاین قرار می‌گیرد، ریشه در چیزی دارد که او از پیش دیده است. (۴۰)

در نتیجه، تفسیر مبتنی بر چیزی است که مفسر از قبل تصور و دریافت کرده است و هیچ تفسیری بدون پیش‌فرض حاصل نمی‌شود و هایدگر از این توقف تفسیر با عنوان «موقعیت هرمنوتیکی» یاد می‌کند. (۴۱)



در اهمیت تحلیل مزبور،

همین تذکر کفایت می‌کند که تأثیر اندیشه هایدگر در تمام نحله‌های هرمنوتیک فلسفی دیده می‌شود. (۴۲)

ج) از دیدگاه رویکرد

به طور کلی، هرمنوتیک مدرن از یک نقطه تعیین‌کننده، مسیر خود را از هرمنوتیک کلاسیک جدا کرد که موجب شکل‌گیری دو رویکرد متقابل مؤلف محور و مفسر محور گردید:

۱) هرمنوتیک مؤلف محور

در هرمنوتیک مؤلف محور (هرمنوتیک عینیت‌گرا) به دو عامل تبیین و تفهم به عنوان دو امر مهم در تأویل متن توجه می‌شود؛ (۴۳) زیرا هرمنوتیک کلاسیک بنا بر هدف شلایر مآخر که رفع سوء فهم و نیل به معنای نهایی و قطعی متن بود، در قرون گذشته متحول شد و او دو نوع روش دستوری و فنی یا روان‌شناختی را برای نیل به این هدف عرضه نمود، تا به واسطه شناخت گفتار و عبارتهای زبانی اثر مؤلف و کشف فردیت نهفته در پیام او، روش عام تفسیر همه متون به دست آید (۴۴) بنابراین رسالت آن، نوعی بازسازی و تجربه مجدد اندیشه مؤلف می‌باشد به نحوی که مفسر می‌کوشد، ذهنیتی از مؤلف را که در متن تجلی یافته است، صید کند و با تحلیل شرایط و عوامل روانی او، به درون اندیشه و ذهن وی راه یابد تا بی‌واسطه، آن مراحل ذهنی مؤلف را که منتهی به پدید آمدن متن شده است، شهود کند و مقصود از متن را دریابد. (۴۵)

البته از نظر شلایر مآخر، کار هرمنوتیک کشف معنای متن مستقل از مؤلف آن است؛ (۴۶) چراکه او به عنصر نیت مؤلف که توسط کلادینوس طرح شده بود، اعتقاد نداشت و بر این باور بود که مؤلف از جوانب گوناگون اثر خود، اطلاعی



ندارد و شناخت مفسر از مؤلف، بیش از شناختی است که مؤلف از خویشتن دارد. وی با وجود بی‌اعتقادی به نیت مؤلف، به معنای نهایی، اصل و قطعی متن اعتقاد داشت. (۴۷) بنابراین در هرمنوتیک کهن و ذیل اعتقاد مشترک کشف معنای متن، دو نوع دیدگاه وجود دارد؛ یکی آنچه ماخر بدان معتقد بود و دیگری باور کلادینوس و اعتقاد به وجود معنای متون و امکان کشف نیت مؤلف (۴۸) که متن را برای دستیابی به نیت مؤلف، مورد تفسیر قرار می‌دهد. (۴۹)

۲) هرمنوتیک مفسر محور

هرمنوتیک مفسر محور (هرمنوتیک تفسیر‌گرا) بر خلاف هرمنوتیک مؤلف محور برای تبیین، سهمی قائل نیست (۵۰) و هدف آن، کشف معنای متن براساس طلب و خواست مفسران از متن است و اصالت را به مفسر می‌دهد. (۵۱) بر تأویل متن و نه ادراک مقصود مؤلف، تأکید می‌شود، از این رو کار فکری تأویل‌کننده، دارای ارزش فراوان می‌گردد و چون متن تأویل می‌شود، معنای خاصی پیدا می‌کند که دستاورد دریافت مخاطب است و چه بسا متنی دارای معنایی جاودانه نباشد و به مرور زمان امکان تأویلهای گوناگونی از آن فراهم باشد که به جهت نقش مؤثر تأویل‌کننده، از او پذیرفته می‌شود؛ (۵۲) چراکه ذهنیت و مراد مؤلف را نادیده می‌گیرد و اصالتاً هدف تفسیر را فهم مراد مؤلف نمی‌داند و این معنای مفسر محور بودن هرمنوتیک فلسفی است. (۵۳) مقایسه‌ای بین دو رویکرد مؤلف محور و مفسر محور از آنجا که دغدغه اصلی هرمنوتیک مؤلف محور، فن و هنر تفسیر متن در حیطه معرفت‌شناسی و هدف هرمنوتیک مفسر محور، هستی‌شناسی خود متن و تبیین روند شرایط حصول فهم است؛ (۵۴) بعضی وجوه تمایز در تفسیر دو رویکرد مذکور، اجمالاً بدین قرار است:

- در هرمنوتیک مؤلف محور، تفسیر متن، با اصالتی که برای مؤلف قائل است، حاصل می‌شود (چراکه هدف هرمنوتیک کلاسیک نیل به مراد مؤلف است)، در حالی که در هرمنوتیک مفسر محور، (چنان که ذیل دیدگاه هایدگر تحلیل آن گذشت، به دلیل مبتنی بودن فهم بر پیش‌فرضهای مفسر) نقش مفسر در تفسیر متن اصالت دارد.

- در هرمنوتیک مؤلف محور، متن قابل فهم است و در نتیجه فهم پایان پذیر می‌باشد، در حالی که در هرمنوتیک مفسر محور به جهت تأکیدی که بر تأویل مفسر و احتمال تغییر افق معنایی او می‌شود، همواره امکان تفسیر جدید وجود دارد و در نتیجه، فهم پایان‌ناپذیر است. (۵۵)

ارتباط هرمنوتیک و دین

در پاسخ به این سؤال احتمالی که آیا می‌توان از مباحث هرمنوتیک به منظور فهم دین و موضوعات دینی مدد گرفت؟ (۵۶) تبیین شده است که اتفاقاً یکی از مهم‌ترین متونی که مورد توجه هرمنوتیک قرار گرفته است، متون دینی می‌باشد؛ (۵۷) چراکه مباحث مطرح شده در هرمنوتیک، عمدتاً مربوط به فهم متون است (۵۸) و از آنجا که ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) مبتنی بر وحی و کلام الهی و در نتیجه، متن محور هستند، بنابراین، ارائه هرگونه نظر جدیدی در باب تفسیر و فهم متن، مورد نظر پیروان متون دینی قرار می‌گیرد، (۵۹) بدین ترتیب، نظریات هرمنوتیکی می‌توانند عالمان دینی را در تأسیس و پردازش روشی بایسته در مطالعات دینی و یا ترمیم و اصلاح آن یاری رسانند. (۶۰)

رفع شبهه در خصوص ارتباط هرمنوتیک و فهم قرآن

برخی از اندیشمندان با بحث در مورد خاستگاه هرمنوتیک و تمایز قرآن از کتب آسمانی دیگر، کوشش می‌کنند کارایی هرمنوتیک را در فهم بیهیسه آیات منکر شوند، آنها به عوامل زیر اشاره می‌کنند:

۱. وحيانی بودن آیات قرآن که با دلایل محکم (از جمله آیات قرآن که خود را کلام الهی می‌نامد و کوشش رسول خدا در حفظ عین آیات قرآن) اثبات شده است و نتیجه‌اش آن است که همه کلمات و حروف قرآن عین کلام الهی باشد و مؤلف معنای متعارف خود را ندارد، بنابراین اصول هرمنوتیک در مورد آن صدق نمی‌کند. در صورتی که «انجیل توسط چهار نفر (لوقا، متی، یوحنا و مرقس) نوشته شده، از این رو به چهار صورت متفاوت درآمده است. آنان در زمانهای متفاوت زندگی می‌کرده‌اند، پس زبان و فرهنگ زمانه آنها در انجیل بازتاب یافته است. تورات نیز هشتصد سال پس از موسی و توسط افراد مختلف تهیه شده است. از این رو می‌تواند برخی عناصر فرهنگی و حتی خرافی در آن راه یافته باشد». (۶۱)

۲. در ترتیب موجودی که ما در قرآن با آن رو به رو هستیم، ترتیب کروئولوژیک و تاریخی و تنزیلی خود اثر نیست. به طور مثال؛ اگر ترتیب سخنان فردی را جا به جا کنید و تقدم و تأخرهایی ایجاد شود، آن‌گاه تطبیق اصول هرمنوتیک بر آن قابل مناقشه و بحث است. (۶۲)

در پاسخ به این گروه باید گفت: اولاً هرمنوتیک مدرن خاستگاه دینی ندارد تا متأثر از دغدغه‌های تفسیری کتاب

مقدس باشد؛ بلکه منبعث از چالش‌های فلسفی پیرامون حقیقت وجود و هستی بوده است. ثانیاً، با در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود میان قرآن و عهدین، دغدغه‌ها و اهداف مشترکی میان مفسران اسلامی و تأویل‌گران مسیحی و یهودی دیده می‌شود؛ از جمله آنها تفاوت میان محکم و متشابه، حقیقت و مجاز، تفسیر و تأویل و بطن و ظاهر است که آنها را واداشت با اصول و قواعد هرمنوتیک به تشریح و توضیح آنها بپردازند. پس با در نظر گرفتن تفاوت‌های قرآن با متون دیگر، می‌توان با نظریات هرمنوتیک، فهم‌های مختلف از قرآن را به چالش کشید. (۶۳)

هرمنوتیک و فهم قرآن

دستیابی به روشی صحیح در مطالعه کتاب آسمانی، نیاز به بررسی دقیق رویکردهای هرمنوتیکی دارد، تا پس از تشخیص درست و نادرستی مبانی آن در تفسیر متون، از برداشتهای ناصواب متون دینی جلوگیری به عمل آید. بنابراین، ذیل عناوین «پیش‌فرضهای مفسر»، «قرائت‌پذیری متن»، «تاریخی بودن انسان» و «عدم نیاز به کشف نیت مؤلف» مهم‌ترین زمینه‌های بررسی متون دینی از منظر هرمنوتیک تحلیل می‌شود:

۱) پیش‌فرضهای مفسر

چنان که بیان آن گذشت، در هرمنوتیک فلسفی، ذهنیت مفسر با برداشت او از متن تلفیق می‌شود، به طوری که «فهم متن محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است. بنابراین دخالت ذهنیت مفسر در فهم، نه امری مذموم؛ بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر که باید به آن پرداخته شود». (۶۴) عدم ارائه معیاری مشخص از سوی بنیان‌گذاران این اعتقاد، برای تشخیص پیش‌داوریه‌ها و فهم صحیح و ناصحیح، به معنای تن دادن به نسبی‌گرایی محض است؛ چراکه بر این اساس، هر فهمی هرچند از پیش‌داوریه‌های موهوم و باطل برخاسته باشد، همسان و هم‌رتبه با دیگر فهم‌ها و تفاسیر است. چنان که گادامر تنها زمینه تمییز آنها را «فاصله زمانی» می‌داند و به بیان او، این تنها راه‌حل شناسایی پیش‌داوریه‌های درست و نادرست فهم است. (۶۵)

البته در خصوص تأثیر پیش‌فرضها در تفسیر، این مطلب قابل انکار نیست که پیش‌فرضها به معنای متن، تعیین می‌بخشند یا آن را مقید می‌کنند و از نشانه‌های غیرزبانی محسوب می‌شوند. آنها در پشت نشانه‌ها قرار گرفته‌اند و به صورت آگاهانه یا غیرآگاهانه خواننده را به معنایی خاص سوق می‌دهند. پیش‌فرضهای بسیاری باعث شعبه

شعبه شدن عقاید دینی مسلمانان شده و آنان را به مذاهب مختلفی مثل جبری، تفویضی، معتزله، شیعه و سنی و دهها فرقه دیگر تقسیم کرده است، هرچند که همه این فرقه‌ها به آیات قرآن استناد می‌کنند. (۶۶)

لزوم وجود پیش‌فرضها در تفسیر

این امر بدیهی است که هیچ دانشمند و مفسر یا نویسنده‌ای نمی‌تواند، افکار و شناخته‌های خود را از عدم به وجود آورد و به آنها شکل و سامان دهد. هرکس از آنچه می‌خواهد درباره آن بیشتر بداند، یک دانسته مجمل پیشین دارد. اگر درباره هر موضوعی هیچ اطلاع قبلی موجود نباشد، هیچ خواست و علاقه‌ای هم برای فهم یا تبیین آن به عنوان یک عمل ارادی به وجود نمی‌آید. بنابراین آشکار است که با مجهول مطلق، هیچ نسبتی نمی‌توان برقرار کرد. (۶۷) واقعیت دیگری که ضرورت وجود پیش‌فهم را آشکار می‌کند این است که فهمیدن با سؤال آغاز می‌شود و سؤال بدون پیش‌دانسته ممکن نیست. اگر پیش‌دانسته‌ای درباره سؤال موجود نباشد، سؤال نه معنا می‌یابد و نه وجود و درباره مجهول مطلق، هیچ پرسشی نمی‌توان مطرح کرد. (۶۸)

در خصوص قرآن نیز در واقع مفسر آن، با مجموعه‌ای از معلومات و دانشها، با متن مواجه می‌شود و برخی از این علوم، نه تنها خللی در فهم متن وارد نمی‌آورند؛ بلکه وجود آنها از لوازم و ضروریات حصول فهم است و فقط زمانی که بخواهند تأثیر خود را به شکل تحمیل مضمون خود برخلاف محتوای کلام ایفا کنند، مذموم و غیر قابل قبول می‌شوند. (۶۹)

بنابراین نزد مفسران اسلامی، لزوم وجود پیش‌فرضها، به دلیل نقشی که در فهم بهتر متن ایفا می‌کنند، پذیرفته شده است.

این حقیقت است که آگاهیها، پیش‌فرضها، پرسشها، انتظارات، تمایلات و گرایشهای درونی مفسر، همه به نوعی می‌توانند در فهم و چگونگی تفسیر وی از متن اثرگذار باشند، اما اینها بازدارنده از فهم واقع نیست؛ بلکه وجود حد نصاب معلومات نسبت به موضوع و محتوای هر متن و تنقیح گرایشهای غیرحقیقت‌جویانه و روش‌گذاری در تفسیر برای فهم متن خصوصاً قرآن ضرورت دارد. در نتیجه از میان دیدگاههای مختلف و قرائت‌های گوناگون، معیاری برای گزینش تفسیر مطابق با واقع، به وجود می‌آید. (۷۰) چه اینکه به طور مثال مشاهده می‌کنیم شخصی که در علم پزشکی متبحر است، براساس پیش‌فرضها و دانش قبلی خود، در پی تفاسیر علمی از قرآن و برآوردن انتظارات تخصصی خود است، مانند جنین‌شناسی به نام کیت‌ال‌مور که تفاسیر



حیرت انگیزی از آیات خلقت انسان براساس پیش‌فرضهای علمی خود ولی در چهارچوب اصول و قواعد قرآنی ارائه می‌دهد. (۷۱) اما در تفسیری مانند تفسیر طنطاوی که او نیز سعی در تفسیر علمی قرآن دارد، مشاهده می‌شود که در بسیاری موارد، براساس پیش‌فرضهای خود، اصول و اهداف قرآنی را نادیده می‌گیرد؛ به طوری که تفسیر او مورد انتقاد شدید اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است.

پیش‌فرضهای مورد نیاز مفسر قرآن

پس از تبیین این مطلب که روبرویی مفسر با پیش‌فرضها، سؤالات و اهداف متفاوت با آیات قرآن، مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر و بدیهی است، این دغدغه مهم طرح می‌شود که آیا این پیش‌فرضها تعریف شده‌اند یا با هر زمینه فکری و بدون محدودیت، می‌توان به سراغ قرآن رفت و فرضیه‌های خود را در آن جستجو کرد؟

در پاسخ باید گفت، خود قرآن از آنجا که متنی صامت نبوده و پویا و ناطق است، برای مفسر، پیش‌فرضهایی را تعیین کرده است. (۷۲) برخی از این پیش‌فرضها عبارتند از:

۱. قرآن کریم کلام خداوند است: «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». (۷۳)

۲. هدف قرآن هدایت انسانها است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» (۷۴) و هدایت آن، جاودان و جهانی است.

۳. خداوند عالم، حکیم و خبیر است: «وَإِنْكَ لَتَلَقِيَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (۷۵) بنابراین در سخنان او تضاد و تناقض وجود ندارد. وجود او مجرد است، پس صفات جسمانی و حالات روحی در او راه ندارد.

۴. زبان قرآن واقع‌نما است: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۷۶) پس تخیل، خلاف واقع و افسانه در آن نیست.

۵. قرآن در آیات مختلف مخاطب را دعوت به تدبیر می‌کند: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۷۷) پس متنی عقلانی و مستدل است و مطلبی خلاف اصول عقلی در آن نیست.

برخی پیش‌فرضها نیز به طور مستقیم از قرآن نشئت نگرفته‌اند؛ بلکه به صورت غیرمستقیم از قرآن استنباط می‌شوند:

۱. همه کلمات خداوند، با معنا و به قصد تفهیم ادا شده و جمله‌ای بی‌معنا و خلاف واقع در آن نیامده است. (۷۸)

۲. در مطالعه متن باید در جستجوی قصد مؤلف بود. (۷۹)

۳. انسان‌شناسی الهی، یعنی اعتقاد به اینکه انسان آمیزه‌ای از

جسم فناپذیر و روح سیال و جاودانه است، مانند گرایشهای کمال‌جویانه و خردورزی. (۸۰)

با توجه به این موارد، روشن می‌شود که وجود این عوامل در شیوه تفسیر قرآن و عدم پایبندی به هریک از این پیش‌فرضها در شیوه استنتاج و استدلال به قرآن کریم مؤثر است. در مواجهه با قرآن که هدف از مراجعه به آن، فهمیدن مراد مؤلف است، باید ذهنیتها و پیش‌فرضهای خارج از آن، به حداقل ممکن برسند، تا خود قرآن سخن بگوید و تفسیری نزدیک به واقع ارائه شود.

با وجود همه این پیش‌فرضها، فارغ از مسئله «ایمان» نمی‌توان در باب فهم و تفسیر متون مقدس قرآن به نتیجه رسید. مراد از ایمان لزوماً داشتن باورهای مؤمنانه و التزام عملی به دین و آموزه‌های دینی نیست؛ بلکه نوعی سرسپردگی و تسلیم در برابر این متن و گوینده آن است، به گونه‌ای که بدون هیچ پیش‌داوری، انتظارات خود را با نگرشی محققانه در خود قرآن تقیح کنیم و در پرتو آن، به تعدیل و اصلاح انتظارات و ذهنیتهای خود بپردازیم. (۸۱)

۲) قرائت‌پذیری متن

مراد از قرائت‌پذیری متن که در مقابل قرائت‌پذیری متداول یعنی قرائت سنتی متون دینی ذکر گردیده است، همان اختلاف فهم از متون دینی می‌باشد که در نتیجه باورهای هرمنوتیک فلسفی به ویژه رویکرد گادامری مطرح شده است. (۸۲) امکان قرائتهای مختلف از متن که تحت تأثیر پیش‌فرضهای اولیه مفسر است، ارتباط مستقیمی با امکان قرائتهای مختلف از دین پیدا می‌کند؛ زیرا فرهنگ دینی ما، به شدت متن محور است. هویت دینی ما با چگونگی تفسیر قرآن و سنت، گره خورده است. پس هرگونه نظریه‌پردازی در باب کیفیت تفسیر کتاب و سنت، در کیفیت تفسیر دین اثرگذار است. راهی که به قرائتهای مختلف از متن، مشروعیت می‌دهد، به طور طبیعی به قرائتهای مختلف از دین نیز رسمیت می‌بخشد. (۸۳)

از نظر هرمنوتیک فلسفی، درک عینی از متن، به معنای امکان دستیابی به فهم مطابق با واقع، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عنصر سوژکتیو (ذهنیت و پیش‌داوری مفسر) که شرط حصول فهم است، در هر دریافتی دخالت دارد. بنابراین هیچ‌گونه فهم ثابت و غیرسیالی وجود ندارد. در نتیجه هر مفسری افق معنایی و فهمهای متفاوتی از متن خواهد داشت که هیچ‌کدام را نمی‌توان برتر یا نهایی و معتبر نامید. (۸۴)

موافقان قرائت‌پذیری

این عقیده از تفسیر ویژه‌ای که نیچه و گادامر و بسیاری از پیشکسوتان فلسفه غرب، از حقیقت دارند و متفاوت با

تفاسیر مرسوم آن است، ناشی می‌شود. آنها بر این عقیده‌اند که «فهم و حقیقت ملازم یکدیگرند. هر جا فهم رخ می‌دهد، «حقیقت» هستی خاص آشکار می‌شود. از آنجا که در هر فهمی چیزی آشکار شده است، او تمام فهمها را حقیقت تلقی می‌کند و در نتیجه او میان فهم صواب و ناصواب فرقی نمی‌نهد» (۸۵).

از دید هرمنوتیک، این وجود پیش‌فرضا و ذهنیت‌مفسر است که باعث قرائتهای بسیار می‌شود و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد و اصولاً تفسیر معتبر، بی‌معنا است. (۸۶) یکی از نقاط اصلی تقابل هرمنوتیک فلسفی با شیوه تفسیر رایج در میان مسلمانان، این است که از نظر پیشگامان هرمنوتیک فلسفی مانند هایدگر و گادامر، هدف از تفسیر، درک مراد مؤلف نیست. چنان که بیان می‌کنند: «ما با متن مواجه هستیم نه با مؤلف. مؤلف یکی از خوانندگان متن است و با دیگر مفسران و خوانندگان متن تفاوتی ندارد. متن، موجود مستقلی است که با مفسر به گفتگو می‌پردازد و فهم متن محصول این دیالوگ است. برای مفسر اهمیتی ندارد که مؤلف و صاحب سخن قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است» (۸۷).

تقد قرائت‌پذیری

نقش غیر قابل انکار پیش‌فرضا و پیش‌داوریهای مفسر در تفسیر متن، به این معنا نیست که همه فهمها درست هستند و نمی‌توان به نقد و بررسی یا تصحیح پیش‌فرضا و پیش‌داوریها پرداخت. (۸۸)

در حقیقت، معتقدان به دیدگاه امکان‌قرائتهای مختلف از متون، حقیقت را نسبی و تغییرپذیر می‌دانند؛ چراکه می‌گویند: حقیقت، به شمار آمدن یک مطلب ثابت وابسته به زمان بررسی آن است، چه، ممکن است در زمانی حقیقت و زمانی دیگر باطل محسوب شود. آنان امکان فهم ثابت و غیرتاریخی را انکار می‌کنند و اعتقاد ایشان، از باورشان به این مبنا ناشی می‌شود که فهم بستگی به پرسشهای مطرح شده دارد. پرسشهایی که باید از ورای آنچه در متن تبیین شده است، به وجود آید، تا پرسش‌کننده، متن را همچون پاسخ یک پرسش بفهمد. بعضی در خصوص غیر قابل انکار بودن تأثیر برداشتهای شخصی مفسر در تفسیر قرآن، از کلام امام علی (ع)، به عنوان مؤید نظریه خود استفاده می‌کنند، آنجا که حضرت می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق» (۸۹) در حالی که مراد حضرت (ع) از «به نطق در آوردن قرآن» همان ظاهر نمودن معانی مستور در قالب الفاظ قرآن و تفسیر آن است و جمله «لن ینطق» نیز به معنای ضرورت تفکر و تدبر در قرآن است که بدون تعقل،

معنای آن خود به خود آشکار نمی‌شود. (۹۰) این کثرت‌گرایی معرفتی و وابسته و نسبی دانستن هر نوع معرفت از متون مختلف، امروزه، نگرش بسیاری از فلاسفه غرب را در مسائل متافیزیکی مانند وجود خداوند و جبر و اختیار و مانند آن، به نوعی تعطیلی و سکوت فکری کشیده است. افزون بر این، فقدان متون دینی قابل اعتماد در غرب نیز، منشأ دیگری برای وابسته کردن معنا به خوانندگان است، تا گریزراهی برای فرار از معضله‌های حل‌ناشدنی متون دینی یهود و مسیح باشد. روشن است که موکول کردن تمامی معرفتها به یافته‌های شخصی و نسبی دانستن آنها و قرائت‌پذیر انگاری متون به تعداد اشخاص، بدون در نظر گرفتن اصول همگانی معرفت، مستلزم ابطال اعتبار خود این دیدگاه است. این بن‌بست حل‌نشده باب هرگونه معرفت یقینی را بر بشر خواهد بست و فلسفه ظهور دین در میان بشر را منتفی می‌کند. (۹۱)

اگر هر فردی مجاز باشد تا در فهم معنای یک لغت یا عبارت هرچه به ذهنش می‌رسد را بر آن تحمیل کند و اصول و قواعدی برای فهم هیچ متنی وجود نداشته باشد، آن‌گاه باید کسی که با زبان انگلیسی آشنایی ندارد، بتواند که واژه «none» را به معنای نان بگیرد. درست است که شنیدن و خواندن این واژه، برای فارسی‌زبانان غیرآشنا به انگلیسی سبب تبادل معنای نان می‌شود، ولی بدون مراجعه به لغت‌نامه انگلیسی، فرد حق تحمیل معنای نان را بر این واژه ندارد. (۹۲) بنابراین، گشوده بودن یک متن به تفسیرهای مختلف، معنایش نسبی‌گرایی تفسیری نیست. بدون توجه به زیرساختها و مقدمات علمی مورد نیاز متن، نمی‌توان اقدام به تفسیر و تأویل و برداشتهای دلخواه از متن مورد نظر کرد و همه را معتبر و حقیقت مراد آن متن نامید. مراد از نسبی‌گرایی تفسیری، آن است که معیاری برای تعیین و تمیز فهم درست از نادرست وجود نداشته باشد و فهم حقیقی و مطابق با واقع از فهم نادرست قابل تشخیص نباشد و هر فهمی از متن، یا دست کم فهمهای متنوع و متفاوت از آن، موجه و مقبول باشد و فهمی واحد، عینی و معتبر در کار نباشد.

نویسنده در دیدگاه مفسر‌محور، شأن یا حقی خاص در متن ندارد؛ بلکه، او در وضعیتی نظیر وضع دیگر مخاطبان یا خوانندگان متن خود قرار دارد. او خواننده‌ای است در میان خوانندگان دیگر متن خود. براساس این دیدگاه، هنگامی که متن نوشته می‌شود، وجودی مستقل از نویسنده آن پیدا می‌کند. در واقع با نوشتن متن، نویسنده می‌میرد و متن حیات خاص خویش را برکنار از آنچه نویسنده انتظار



داشته یا می‌خواهد، آغاز می‌کند. بنابراین اعتنا به نویسنده و مقاصد او از نوشتن متن، اعتنایی فاقد توجیهاات یا الزامات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است. این در حالی است که دیدگاه مؤلف محور بر کشف مقصود و نیت مؤلف التزام دارد.

بر دیدگاه مفسر محور، علاوه بر مشکلات زبان شناختی، اشکالات دیگری نیز (در فضای اسلامی) بر نسبی دانستن متن خصوصاً تفسیر قرآن، وارد شده است، از جمله آنها، روایاتی در زمینه تأکید عرضه سخنان ائمه اهل بیت - علیهم السلام - بر قرآن و روایاتی مبنی بر نهی از تفسیر به رأی است، مانند: «من فسر [برأیه] آیه من کتاب الله فقد كفر» (۹۳) و دیگر اینکه وقتی معنی واقعی وجود نداشته باشد، نمی‌توان از معنای درست صحبت کرد.

به حکم عقل، باید پذیرفت که سخن خدا سخنی هدف‌دار و معنادار است؛ چراکه عدم وجود یک مقصود و منظور معین در هیچ متن علمی و سخن هیچ گوینده عاقلی، قابل پذیرش نیست، چه رسد به کلام خداوند حکیم که نداشتن هدف معین در کلامش منافی حکمت او خواهد بود. از سوی دیگر، به اقتضای برهان حکمت خداوند، فلسفه ارسال رسل و انزال کتب، رفع نقصان از معرفت بشر و فراهم نمودن زمینه تکامل انسان است. حال اگر قرآن که آخرین متن نازل از سوی خداوند است، قابل فهم نباشد و یا حدود، قواعد و اصول کلی برای فهم آن تعیین نشده و هرکس مجاز باشد، برداشت خود را ملاک عمل خویش قرار دهد، مستلزم نقض غرض است و در نتیجه حکمت الهی و نزول قرآن لغو خواهد بود. همچنین، قرآن خود را سخن رسا برای عموم مردم می‌داند: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَ لِيُعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۹۴) و نیز خود

را پنددهنده و درمان دردهای مردم می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۹۵). بیان این ویژگیها و مانند آن در آیات مختلف، بیانگر آن است که هم قرآن فهمیدنی است و هم انسان توان فهم آن را دارد و نیز فهم آن می‌تواند مطابق با واقع باشد؛ (۹۶) چراکه قرآن متنی ناطق، گویا و نور است. آیات قرآن مفسر

خویشند؛ زیرا خاصیت نور، روشن کردن خود و دیگران است، بنابراین با هر نظریه‌ای سازگاری ندارد.

اگر قرائتهای مختلف از قرآن را به معنای فهمهای طولی از آن بدانیم، آن‌گاه وجود فهمهای مختلف طولی و ضابطه‌مند از قرآن کریم، قابل انکار نیست؛ بلکه فهمهای سیال و غیر ثابت، لایه‌های معنایی قرآن هستند که آن را بطن قرآن می‌نامند. بطن قرآن جزئی از طبیعت آن و عامل همگانی بودن آن است، به طوری که از عوام تا دانشمندان ژرف‌اندیش به آن استدلال می‌کنند و قرآن برای همه سطوح فهم بشر، حرفی برای گفتن دارد.

در اختلافهای طولی فهم قرآن، با درجات تشکیکی فهم مواجه هستیم که همگی قابل جمع هستند. ولی گاه اختلاف فهمها عرضی است؛ یعنی فهمها با یکدیگر قابل جمع نیستند. بسیاری از طرف‌داران نظریه قرائت‌پذیری دین، به اختلاف فهمهای طولی و عرضی توجه نکرده‌اند، (۹۷) در حالی که همه انسانها، از سطح فهم یکسانی برخوردار نیستند و علاوه بر آن، ویژگی خاص آیات قرآن، این است که امکان برداشت معانی مختلف از آنها در یک زمان وجود دارد، اما این مطلب، ارتباطی با تعدد فهمها نسبت به یک متن (که در قرائت‌پذیری هرمنوتیک فلسفی مطرح می‌شود) ندارد. (۹۸) کسی که می‌گوید بین عالمان دینی، در فهم متون دینی، اختلاف‌نظر وجود دارد، این اختلاف را فقط در پاره‌ای موارد، می‌پذیرد و بعضی از موارد را به عنوان قاعده، امور ثابت و فهمهای لاینخیر تلقی می‌کند، اما بحث امکان قرائتهای مختلف از دین، تمام متن و کلیت دین را پوشش می‌دهد و فرقی بین بخشی از متن دینی با بخشی دیگر نمی‌گذارد و گاه قواعد و اصول مسلم دینی را متغیر می‌پندارد و تفاوتی میان اصول مسلم و فروع در قرائتهای مختلف خویش قائل نیست. (۹۹)

دین دارای ارکان سه‌گانه اعتقادات، جهان‌بینی و اخلاق و احکام است و هریک از این ارکان خود اجزای بسیاری دارند که هر جزء آن، به صورت یک گزاره بیان می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که درباره همه اجزاء آن می‌شود قرائت بسیاری داشت. برخی از گزاره‌های دینی به ویژه برخی احکام فقهی با اختلاف آراء فقها روبرو هستند و یا اصطلاحاً تکثر قرائت دارند، پس ویژگیهای یک وجه خاص را نباید



به کل نسبت داد. اگر بنا بود که دین دارای وحدت حقیقی و کل آن، در معرض قرائتهای متکثر باشد، به چه دلیل مشکلی در دینهای مختلف ایجاد نمی‌شود. (۱۰۰) نتیجه آنکه وجود قرائتهای مختلف در دین، شامل همه ارکان دین، خصوصاً ارکان محوری آن مانند وجود خدا، صفات او، معاد و نبوت نمی‌شود، ولی در اجزاء آن، که به اصول ضربه وارد نمی‌کند، این تکثر وجود دارد.

۳) تاریخی بودن انسان

یکی از عواملی که در فهم متن، هدف مؤلف را زیر سؤال می‌برد، مسئله تاریخمندی انسان از دید فیلسوفانی چون هایدگر و گادامر است. به عقیده آنها، براساس تاریخمندی آدمی، هر چه ما می‌فهمیم، برگرفته و سازگار با دنیای تاریخی ما است و ما در خویشستن تاریخی خود زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم زمان وجودی و تاریخ خویش را کنار بزنیم. پس چیزی به نام «بازسازی نیت مؤلف» یا «بازتولید مقصود مؤلف» وجود ندارد؛ زیرا آنچه هر مفسری می‌فهمد تحت تأثیر دنیای تاریخی او است، در واقع دنیای خویش و تاریخیت خود را ترمیم می‌کند و هرگز نمی‌تواند از تاریخیت خویش خارج و به دنیای تاریخی مؤلف وارد شود. (۱۰۱) این امر باعث می‌شود، هر تفسیری ناقص و موقتی باشد؛ زیرا به زمینه و اوضاع تاریخی خاص مفسر بستگی دارد. بر این اساس «دیگر نمی‌توان ادعا کرد که ما متن را بهتر از دیگران فهمیده‌ایم؛ زیرا هر مفسری با توجه به زمینه معنایی خود، به گونه‌ای از فهم نائل شده است». (۱۰۲)

نقد تاریخی بودن انسان

تحلیل منجر به نظریه تاریخمندی متن، از دو سو قابل اشکال است؛ اولاً از جهت فاعلیت فاعل «از آنجا که سخن هر متکلمی نشان دهنده حدود دانش او است و قرآن هم بازتاب علم نامتناهی الهی است، بنابراین فرض تأثیرپذیری مفاد و محتوای قرآنی از اوضاع و احوال خارجی، فرهنگ زمانه و اقتضائات عصری منتفی خواهد بود و از سوی دیگر، قرآن که آخرین پیام الهی برای انسان در روی زمین است و توسط آخرین پیامبر خدا بر بشریت عرضه شده، تا قیامت پاسخگوی همه نیازهای هدایتی بشر و مصون از هرگونه کمی و فزونی و حجت خدا بر بندگان باقی می‌ماند. با توجه به این اصل، هر چند نزول آن در عصری خاص صورت گرفته است، هرگز باعث نمی‌شود که متن و محتوای قرآن رنگ و بوی عصری به خود بگیرد و پیام آن محدود به زمان نزول باشد». (۱۰۳)

ثانیاً از جهت قابلیت قابل، بر طبق آیات قرآن مانند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

يَعْلَمُونَ» (۱۰۴). انسانها جدا از تفاوت‌های فکری، عقیدتی و زبان و نژاد، همگی دارای فطرت‌هایی ثابت هستند که تغییرات تاریخی در آن اثر ندارد. چون قرآن مجید، فطرت انسانها را هدف قرار می‌دهد، بنابراین قرآن کتابی تاریخمند نیست.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۰ سوره روم می‌گوید: «کلمه «فطرت» بنای نوع را می‌رساند و به معنای نوعی از خلقت است. نوع انسان یک سعادت و یک شقاوت دارد، برای این است که اگر سعادت افراد انسانها به خاطر اختلافشان، مختلف می‌شد، یک جامعه صالح و واحدی که ضامن سعادت افراد آن جامعه باشد، تشکیل نمی‌گشت، مگر اینکه یک جهت مشترک و ثابتی بین همه انسانهای گذشته و آینده باشد. اساس سنت دینی عبارت است از ساختمان و بنیه انسانیت، آن بنیه‌ای که حقیقتی است واحد و مشترک بین همه افراد و اقوام، و ثابت در همه می‌باشد». (۱۰۵)

پس فاصله زمانی میان عصر مفسر یا خواننده با زمان پیدایی و تکوین متن، با توجه به گرایش ثابت آدمی به کمال و سعادت و رهنمون کردن قرآن به این مهم، مانع دستیابی مفسر به معنای مقصود و مراد جدی متون دینی نیست و فهم عینی متن، علی‌رغم این فاصله زمانی، امکان‌پذیر است؛ زیرا تغییرات و دگرگونیها در گذر زمان به گونه‌ای نیست که فطرت انسانها را تغییر و ظهور لفظی کلام را که برای مفسر منعقد می‌شود، در تقابل با معنای مورد نظر متکلم قرار دهد.

۴) عدم نیاز به کشف نیت مؤلف

گادامر، به عنوان یکی از صاحب‌نظران هرمنوتیک فلسفی بر این باور است؛ هدف تفسیر، وصول به معنای مقصود مؤلف نیست و معنای متن و آنچه در آن ثابت می‌شود، باید جدای از ریشه آن و بدون در نظر گرفتن قصد مؤلف، مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا تا زمانی که این استقلال فراهم نشود، امکان ارتباطات تازه با متن و دستیابی به معنای تازه فراهم نمی‌آید. (۱۰۶)

کسانی که نیت نویسنده را بی‌اعتبار و هدف تأویل را خود متن می‌دانند، به دلایل زیر تکیه دارند:

اولاً، گروهی از آنها معتقدند که افراد، هم ضمیر خود آگاه دارند و هم ضمیر ناخودآگاه، یعنی ضمیری که خود فرد از آن بی‌اطلاع است. در نتیجه اگر مخاطب متن با مقاصد و نیت مؤلف آشنا باشد، باز نمی‌تواند بگوید معنای متن فقط آن چیزی است که مؤلف قصد کرده است، چه آنکه مؤلف در جای جای متن ضمیر ناخودآگاه خود را آشکار می‌کند، بدون آنکه متوجه آن باشد.

ثانیاً، سلطه زبان و ابزار بر مؤلف که او را به فرمان خود درمی‌آورد.

ثالثاً، تقیه یعنی رویارویی نویسنده با دشمنان فکری خود که برای حفظ جان و مال، مجبور می‌شود، خود را با باورهای دشمنان سازگار نشان دهد.

رابعاً، در مواردی مؤلف در مقام شوخی، جملات و عبارتهایی می‌سازد که نمی‌تواند نیت و مراد او باشد. (۱۰۷)

نقد نظریه عدم نیاز به کشف نیت مؤلف

در رد عقاید ایشان، نه تنها ویژگیهای فوق در مورد قرآن و خداوند متعال به عنوان نازل کننده آن، صادق نمی‌باشد؛ (هرچند، اگر در متون دیگر نیز، نیت مؤلف را تنها عامل سازنده فهم از اثر هنری بدانیم، باز هم به دلیل محدودیت اسناد تاریخی و زندگی‌نامه وی، فرضهای نادقیق و تخیلی را به مؤلف نسبت می‌دهیم که همه اینها مانع از ملاک صرف قرار دادن نیت مؤلف در فهم اثر است) بلکه، در مواردی نیز مخاطب در سطحی از فهم قرار دارد که صاحب اثر ناگزیر است برای رساندن پیام و مقصود خویش، از واژگانی سود برد که مشترک میان حق و باطل است. (۱۰۸) این ویژگی نیز در پرتو اصل زیرساخت توحیدی، که متن قرآن را تجلیگاه خواسته‌ها و آموزه‌های خداوند می‌شمارد، مردود است؛ چراکه اگر خداوند متعال در اثر فهم ناقص بندگان، پیامهایی متفاوت از هدف خویش در هدایت آنها نازل می‌کرد، آن‌گاه غرض از فرستادن قرآن نقض می‌شد.

درک «این واقعیت که متن، محصول ذهن مؤلف است و او به قصد القای افق معنایی خویش، الفاظ و جملات متن را رقم زده است، ما را به نقش محوری و اساسی ذهنیت مؤلف و افق معنایی او متوجه می‌سازد» (۱۰۹) تا هدف اصلی مفسر را در مراجعه به متن، درک نیت مؤلف قرار دهیم.

تأثیرات هرمنوتیک در فهم متون دینی

با توجه به نظرات متفکران و مفسران و پس از بررسی بخشی از مبانی هرمنوتیکی، این امر ثابت می‌شود که علی‌رغم انتقادات وارده بر هرمنوتیک، می‌توان از آن در فهم متون مقدسی چون قرآن و کتب حدیثی مدد گرفت (۱۱۰) و امکان استفاده از نظریات هرمنوتیکی به عنوان قواعد روشی در علوم دینی و نه فقط در مقام کشف و گردآوری معانی؛ بلکه در خصوص داوری و قضاوت آن فراهم است. (۱۱۱)

۱) تأثیر منفی هرمنوتیک

چنان که تبیین شد؛ هرمنوتیک فلسفی، بر عناصری نظیر تأثیر پیش‌دانسته‌ها، ذهنیت مفسر، اقتضائات تاریخی عصر او و امثال آن اشاره می‌کند که همه مؤلفه‌های مزبور باعث شکل‌گیری این باور نهایی می‌شوند که هرگونه فهمی حتی فهم متون دینی، صرفاً دارای جنبه شخصی و نسبی و

غیر ناظر به واقعیت می‌باشند. (۱۱۲) به عنوان مثال، باور نظرات هرمنوتیکی، موجب طرح این شبهه در ذهن یکی از روشنفکران معاصر شده است که آیا با توجه به مباحث هرمنوتیک فلسفی می‌توان تفسیر معینی از یک متن را تنها تفسیر ممکن و درست و معتبر اعلام کرد؟ ایشان معتقدند که هیچ متنی تفسیر منحصر به فردی ندارد، پس از همه متون، تفسیرها و قرائتهای متفاوتی می‌توان ارائه داد. (۱۱۳)

۲) تأثیر مثبت هرمنوتیک

از آنجا که بسیاری از اصول و قواعد تفسیری در مطالعات اسلامی، نظریه‌هایی مربوط به متن هستند، در نتیجه می‌توان از نظریه‌های هرمنوتیکی به عنوان قواعدی کنترل‌کننده و مهارکننده در جریان فهم استفاده کرد. (۱۱۴) البته با نظر به احتمال تأثیرات منفی مبانی هرمنوتیکی در تفسیر متون مقدس از جمله قرآن کریم، پس از تحلیل قواعد آن، امکان از بین بردن تأثیرات منفی و پررنگ کردن تأثیرات مثبت بدین ترتیب فراهم می‌شود:

۱. براساس تحلیل مؤلفه «پیش‌فرضهای مفسر» این نتیجه به دست می‌آید که هر مفسری به واسطه پیش‌فرضها و دانسته‌های قبلی خود، امکان ارائه تفسیر کلام الهی را دارد، اما براساس اصول پذیرفته شده مسلمانان، مجال استفاده از علوم مزبور، تا آنجا مجاز است که موجب تحمیل نظریات شخصی مفسر بر معانی والای آن کتاب آسمانی نشود.

۲. در نتیجه تحلیل نظریه «قرائت‌پذیری متن»، امکان پرده‌برداری و درک معانی والای آیات قرآن کریم برای آدمیان با سطوح مختلف آگاهی و همچنین امکان برداشت معانی مختلف از آنها در یک زمان وجود دارد، اما این مطلب، ارتباطی با تعدد فهمها نسبت به یک متن ندارد؛ بلکه به جهت ذوب‌طون بودن کلام الهی است.

۳. با نقد نظریه «تاریخی بودن انسان» جاویدان بودن کلام الهی حاصل می‌شود که علی‌رغم فاصله زمانی‌ای که با مخاطبان خود دارد، تا قیامت پاسخگوی همه نیازهای هدایتی بشر و مصون از هرگونه کمی و فزونی و حجت خدا بر بندگان باقی می‌ماند.

۴. از نقد اعتقاد «عدم نیاز به کشف نیت مؤلف» این مطلب حاصل می‌شود که امکان دستیابی به مقاصد نازل‌کننده قرآن کریم، وجود دارد؛ چراکه هدف از نزول آن، انتقال پیامهای الهی به آدمیان بوده است؛ چنان که می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱۱۵)

نتیجه‌گیری

یکی از اهداف هرمنوتیک به چالش کشیدن فهم بشر از

متون مختلف خصوصاً کتب مقدس است و از آنجا که قرآن مجید متنی وحیانی و مکتوب است، به نظر می‌رسد تفسیر آن می‌تواند تحت تأثیر اصول و قواعد هرمنوتیکی تبیین شود، در حالی که اصول و قوانین این دیدگاه نوظهور از سوی اندیشمندان و مفسران اسلامی، مورد انتقاد واقع شده است؛ چراکه در هرمنوتیک فلسفی، تفسیر هر متنی اعم از متون دینی و غیردینی، مؤثر از فهم مفسر، پیش‌فرضهای او و زمانی که در آن به تفسیر متن می‌پردازد، تعریف شده است و همچنین در دیدگاه مزبور به پیروی از بنیان‌گذار آن مارتین هایدگر، به نیت مفسر در تفسیر متن وقعی نمی‌نهند. تمامی مبادی مزبور از نظر عالمان اسلامی، به جهت عقاید خاص ایشان در خصوص قرآن کریم و براساس دلایل عقلی و نقلی متعدد، متفاوت است. چه، از نظر ایشان با

توجه به آیات قرآن کریم، امکان فهم کلام الهی فراهم است. بنابر این دیدگاه، هر مفسری به جهت نیل به مقاصد کلام الهی، به تفسیر آن روی می‌آورد و تفسیر صحیح، آن است که هدف مفسر، کشف مقاصد حضرت حق به عنوان نازل کننده کتاب آسمانی، باشد، حتی اگر تمامی آن معانی برایش مکشوف نشود. البته برای رسیدن به این مطلوب نیاز به پیش‌دانسته‌هایی دارد تا تفسیر او همسو با مقاصد الهی قرار گیرد و از نظر علمای اسلامی، فاصله زمانی مفسر با زمان نزول آیات، بر فهم او از آیات الهی، هیچ نوع تأثیر سوئی ندارد؛ چراکه قرآن مجید، کلام پیوسته مجدد تاریخ بشریت، همواره برای مخاطبان ادوار مختلف تاریخی قابل درک و تفسیر می‌باشد.

پی‌نوشتها

۱. «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، ص ۲۵.
۲. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۲۸.
۳. «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک»، ص ۹۵.
۴. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۲۸.
۵. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۷۳.
۶. «هرمنوتیک، پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن»، ص ۱۴۲.
۷. «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک»، ص ۹۶.
۸. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۶۲.
۹. «درباره هرمنوتیک»، ص ۶۳۲.
۱۰. «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۸۷.
۱۱. «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک»، ص ۱۳۴.
۱۲. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۶۴.
۱۳. همان.
۱۴. درآمدی بر هرمنوتیک، صص ۷۴ و ۷۵.
۱۵. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۶۴.
۱۶. تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، ص ۹۱.
۱۷. درآمدی بر هرمنوتیک، صص ۲۲، ۷۲، ۷۵ و ۱۹۲.
۱۸. همان، صص ۵۰ و ۵۴.
۱۹. «درباره هرمنوتیک»، ص ۶۳۵.
۲۰. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۳۵.
۲۱. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۸۰.
۲۲. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، صص ۳۶ و ۳۷.
۲۳. «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، ص ۵۰.
۲۴. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۶۶.
۲۵. «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، صص ۵۵ و ۵۶.
۲۶. همان، ص ۵۴.
۲۷. راز متن، ص ۸۳.
۲۸. همان؛ «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، ص ۵۰.
۲۹. «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک»، ص ۱۳۶.
۳۰. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۳۵.
۳۱. «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک»، ص ۱۳۶؛ درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۳۳.
۳۲. راز متن، ص ۸۳.
۳۳. «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک»، ص ۱۳۶.
۳۴. درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۱۸۴.
۳۵. همان، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.



۳۶. همان، ص ۱۴۱.
۳۷. همان، ص ۱۴۶.
۳۸. همان، ص ۱۵۹.
۳۹. همان، صص ۱۶۰، ۱۶۲ و ۱۶۵.
۴۰. «هرمنوتیک، پیش زمینه‌ها و تحولات آن»، ص ۱۴۹.
۴۱. درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۱۶۷.
۴۲. «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۹۰.
۴۳. «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک»، ص ۹۷.
۴۴. «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، ص ۵۲.
۴۵. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۸۱.
۴۶. همان، ص ۸۴.
۴۷. «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، ص ۵۲.
۴۸. «درباره هرمنوتیک»، ص ۶۳۴.
۴۹. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۸۶.
۵۰. «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک»، ص ۹۷.
۵۱. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۸۶.
۵۲. «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، ص ۵۶.
۵۳. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۶۵.
۵۴. همان، ص ۸۶.
۵۵. درآمدی بر هرمنوتیک، صص ۵۹ و ۹۶.
۵۶. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۲۷.
۵۷. «هرمنوتیک متن، تأویل و روش شناسی فهم قرآن»، ص ۷۵.
۵۸. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۲۷.
۵۹. «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۹۵.
۶۰. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۲۷.
۶۱. روشها و گرایشهای تفسیری قرآن، صص ۴۷۵ و ۴۷۶.
۶۲. «هرمنوتیک قرآن و تعارضهای عقل جدید و وحی»، ص ۵۴.
۶۳. «نقدی بر هرمنوتیک فلسفی»، ص ۱۷.
۶۴. درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۵۹.
۶۵. همان، صص ۳۱۸ و ۳۱۹.
۶۶. «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم»، ص ۶۲.
۶۷. هرمنوتیک کتاب و سنت، ص ۱۷.
۶۸. همان، ص ۲۲.
۶۹. «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۹۹.
۷۰. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، صص ۳۹۷ و ۳۹۸.
۷۱. جنین شناسی قرآن و مسلمان شدن چند پرفسور جنین شناس، ص ۱۷.
۷۲. «فهم قرآن از دیدگاه شهید مطهری»، ص ۲۳.
۷۳. بقره، ۷۵.
۷۴. بقره، ۲.
۷۵. نمل، ۶.
۷۶. یونس، ۳۷.
۷۷. عنکبوت، ۴۳.
۷۸. راز متن، ص ۲۰۸.
۷۹. همان.
۸۰. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، ص ۳۹۱.
۸۱. سایه‌ها و لایه‌های معنایی، ص ۲۹.
۸۲. «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۹۶.
۸۳. درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۶۰.
۸۴. سایه‌ها و لایه‌های معنایی، ص ۵۹.
۸۵. تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ص ۳۲۹.
۸۶. راز متن، ص ۱۵۳.
۸۷. درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۵۹.
۸۸. راز متن، ص ۱۵۳.
۸۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.
۹۰. «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک»، ص ۱۳۷.
۹۱. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، ص ۳۹۹.
۹۲. تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ص ۳۲۶.
۹۳. کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱.
۹۴. ابراهیم، ۵۲.
۹۵. یونس، ۵۷.
۹۶. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.
۹۷. راز متن، ص ۳۱۵.
۹۸. «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک»، ص ۱۴۵.
۹۹. درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۶۲.
۱۰۰. همان، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.
۱۰۱. همان، ص ۱۷۸.
۱۰۲. «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۹۴.

۱۰۳. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، ص ۳۹۳.
۱۰۴. روم، ۳۰.
۱۰۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۷۹.
۱۰۶. «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، ص ۸۲.
۱۰۷. «هرمنوتیک «هرش» و دانش تفسیر»، ص ۱۷۲.
۱۰۸. همان.
۱۰۹. «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۹۸.
۱۱۰. «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک»، ص ۹۸.
۱۱۱. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۲۵.
۱۱۲. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، ص ۳۸۹.
۱۱۳. رک: «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، ص ۱۹۸.
۱۱۴. «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، ص ۴۰.
۱۱۵. نحل، ۴۴.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. امام علی (ع)، نهج البلاغه.
۳. اردستانی، علی، «درباره هرمنوتیک»، مجله دانش و مردم، شماره ۱۰.
۴. اسدی، محمد، سایه‌ها و لایه‌های معنایی (درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری)، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۴۳۶ق.
۵. ایازی، محمد، «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم»، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، سال اول، ۱۳۸۳ش.
۶. بهرامی، محمد، «هرمنوتیک «هرش» و دانش تفسیر»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۹ش.
۷. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، جنین شناسی قرآن و مسلمان شدن چند پرفسور جنین شناس، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۸. خسرویناه، عبدالحسین، «نقدی بر هرمنوتیک فلسفی»، مجله رواق اندیشه، شماره ۶، ۱۳۸۰ش.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، روشها و گرایشهای تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن)، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۰. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۱۱. صدر، موسی، «فهم قرآن از دیدگاه شهید مطهری»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۸۷ش.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۴. علوی، اسماء، «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۲۲، ۱۳۸۸ش.
۱۵. کیاشمشکی، ابوالفضل، «هرمنوتیک متن، تأویل و روش شناسی فهم قرآن»، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۲۰، ۱۳۸۴ش.
۱۶. م. کرانت، رابرت و تریسی، دیوید، تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس، ترجمه و نقد و تحلیل با قرآن: ابوالفضل ساجدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۷. مجتهدشستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت (فرآیند تفسیر وحی)، تهران، طرح نو، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.
۱۸. مسعودی، جهانگیر، «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، فصلنامه دانشگاه قم، شماره ۳ و ۴.
۱۹. ملکیان، مصطفی، «هرمنوتیک قرآن و تعارضهای عقل جدید و وحی»، مجله فراراه، شماره ۲، سال دوم، بهار ۱۳۸۰ش.
۲۰. موسوی، محمد، «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، مجله پیک نور، زمستان ۱۳۸۶ش.
۲۱. همو، «هرمنوتیک، پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن»، فصلنامه دانشگاه قم، شماره ۲.
۲۲. مهدوی کنی، صدیقه، «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک»، مجله بینات، شماره ۴۸.
۲۳. نامور، اکرم، «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲۴، ۱۳۸۶ش.
۲۴. نصری، عبدالله، راز متن (هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین)، تهران، آفتاب توسعه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۵. نوروزی طلب، علیرضا، «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن»، مجله باغ نظر، شماره ۷، ۱۳۸۶ش.
۲۶. واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.

